13980814

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة ۱۷

۱۴ آبان ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مسئلة دوم هم گذشت

مسئلة ۳. ذكروا أنّها لو رأت الدم مرة ثم بلغت سن اليأس أكملت العدة بشهرين‌

ایشان می‌فرمایند آقایان فرمودند که اگر خانمی یک بار خون ببیند، بعد یائسه بشود. این عده‌اش با شهرین تکمیل می‌کند، یعنی عده‌اش تلفیقی است. یک حیض و دو تا ماه.

و في الجواهر: بلا خلاف أجده فيه و يدل عليه خبر هارون بن حمزة عن أبي عبد اللّه (ع) «في امرأة طلقت و قد طعنت في السن

زنی هست که طلاق داده شده و سنش زیاد است

فحاضت حيضة واحدة ثم ارتفع حيضها

یک حیض می‌بیند بعد از آن دیگر حیضش مرتفع می‌شود. شاید ظاهرش این است که به همان جهت طعنت فی السن، مقدمه بر این است، سنش زیاد شده به دلیل سن ارتفع حیضها

فقال علیه السلام: تعتد بالحيض و شهرين مستقبلين فإنها قد يئست من المحيض». و هو و إن كان ضعيفا

ایشان مي‌فرماید این روایت ضعیف است

إلّا أنّه منجبر بالعمل به، ...

ادامة عبارت را بعدا می‌خوانم.

روایت هارون بن حمزه را ایشان تعبیر می‌کند، روایت، روایت ضعیف است. روایت را بخوانیم، سندش را.

در کافی نقل می‌کند و به نقل از کافی در تهذیب. محمد بن یحیی عن محمد بن حسین عن یزید بن اسحاق شعر.

شعر لقب یزید بن اسحاق هست

عَنْ هَارُونَ بْنِ‏ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام.

همان روایتی که متنش را خواندیم.

اینجا در سند گیری که دارد فقط همین یزید بن اسحاق شعر است، بقیة افراد سند توثیق صریح دارند، محمد بن یحیی عطار، محمد بن حسین بن ابی الخطاب و یزید بن.

هارون بن حمزة توثیقات صریح دارند، فقط یزید بن اسحاق شعر توثیق ندارد.

در برنامة اسناد صدوق که مستندات شرح حال‌های اجمالی در برنامة درایة در آن برنامه هم هست، در مورد اینکه یزید بن اسحاق توضیح داده شده که یزید بن اسحاق شعر امامی ثقة علی التحقیق، دو تا قرینه برای وثاقتش ذکر شده. یکی اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب ازش محمد بن حسین بن ابی الخطاب از این یزید بن اسحاق زیاد روایت می‌کند. یکی هم روایت جعفر بن بشیر، ما این دو تا از قرائن وثاقت می‌دانیم. که هر دوی اینها بحث‌های کبروی مفصلی دارد که نمی‌خواهم وارد آن بحث‌های کبروی‌اش بشوم.

اینجا یک نکتة در پرانتز عرض بکنم، یزید بن اسحاق شعر در رجال نجاشی که ترجمه شده در ترجمه‌اش می‌گوید که طریق به یزید بن اسحاق می‌گوید علی بن حاتم از ابن الحمیری عن ابیه عنه. یک همچین تعبیری آنجا دارد. حمیری یا ابن الحمیری که علی بن حاتم از او نقل می‌کند محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری هست، پسر صاحب قرب الاسناد که از اجلای ثقات هست.

ابیه هم پدرش هست، عبدالله بن جعفر حمیری ولی این طریق سقط دارد. یزید بن اسحاق شعر طبقه‌ای نیست که عبدالله بن جعفر حمیری ازش نقل می‌کنند، خیلی طبقة مقدمی هست بر این طبقه. بیشترین روایتش را محمد بن حسین بن ابی الخطاب نقل می‌کند و کسانی که هم طبقة محمد بن حسین ابی الخطاب یا یک کمی هم مقدم. جعفر بن بشیر یک مقدار از جهت طبقه در ردة مشایخ محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست. ازش روایت می‌کند. عبدالله بن جعفر حمیری خیلی طبقه‌اش متأخر هست.

شاگرد: واسطه قرب الاسناد باشد

شاگرد: قرب الاسناد باشد بسقط الواسطة؟

یک مورد فرصت نکردم به طور کامل نگاه کنم. ولی در درایة النور که نگاه می‌کردم، عبدالله بن جعفر حمیری را یک جا محمد بن حسین بن ابی الخطاب واسطه شده، یک جایی یک عنوانی که ما استظهار کردیم حسن بن موسی خشاب باید باشد. یک کسی مثل محمد بن حسین بن ابی الخطاب به احتمال زیاد باید محمد بن حسین بن ابی الخطاب واسطه باشد، چون محمد بن حسین بن ابی الخطاب خیلی زیاد نقل می‌کند از یزید بن اسحاق و علی القاعده باید راوی کتابش هم باید همین محمد بن حسین بن ابی الخطاب باشد.

شاگرد: اگر ما کثرت نقل از جای دیگر نداشتیم و این سند محمد بن ابی الخطاب در آن بود، خود نقل کتاب می‌تواند دال بر وثاقت باشد؟

استاد: بله می‌شود. مگر یک نکات جانبی، گاهی اوقات به طور معمول می‌شود، ولی گاهی اوقات ممکن است یک نکاتی ضمیمه بشود که نشود، ولی معمولاً می‌شود.

مرحوم سید در اینجا یزید بن اسحاق شعر را توثیق نمی‌کنند. برای حل این سند به بحث عمل اصحاب تمسک کردند. من یک نگاهی کردم ببینم چجوری است اصحاب عمل کردند و نکردند و اینها، این روایت را چیزی که تقریباً مفادش کامل شبیه این روایت باشد در کلمات متأخر هست. معاصر محقق حلی، معاصرین ایشان که دقیقاً عین همین تعبیر روایت داشته باشند. ولی عبارت‌هایی در نهایة شیخ طوسی و بعضی کتاب‌های دیگر هم هست. ظاهراً اینها از همین عبارت گرفتند ولی کمی عبارت‌هایش فرق دارد، من عبارت‌های بعضی از این کتاب‌ها را بخوانم.

در نهایه دارد که در ینابیع، جلد ۲۰، صفحة ۱۱۳ نقل کرده می‌گوید: إذا حاضت المرأة حيضة واحدة، ثمَّ ارتفع حيضها، و علمت أنّها لا تحيض بعد ذلك، فلتعتدّ بعد ذلك بشهرين، و قد بانت منه.

ثم ارتفع حیضها را که اینجور تعبیر می‌کند بحث یائسه بودن را مطرح نکرده یائسه شده.

می‌گوید حیضش مرتفع شده ولی می‌داند که بعد از این هم حیض نخواهد دید. اینجوری تعبیر کرده. اینکه بگوییم این حتماً به خاطر یائسه شدن هست از این عبارت صریحاً چیزی در نمی‌آید.

شاگرد: حدوث اضطراب حیث را

استاد: شرایطش جوری است که می‌داند حتماً بعد از این حیض نمی‌بیند، مثلاً رحمش را در آوردند ولی مطمئن است که دیگر حیض نخواهد دید. این را می‌گوید فلتعتد بعد ذلک بشهرین و قد بانت منه. این فرق دارد موضوعش یک مقداری.

در مهذّب ابن براج یک تعبیری دارد که یک مقداری نزدیک هست به مطلب این روایت که بحث یائسه بودن هست.

ینابیع جلد ۲۰، صفحة ۱۷۹، ایشان می‌گوید که در ضمن یک بحث مفصلی می‌گوید امرأت الدم قبل ذلک. می‌گوید اگر سه ماه بگذرد و هیچ خونی نبیند در این سه ماه، عده‌اش سپری می‌شود. ولی اگر قبل از سه ماه خون ببیند

و ان رأت الدم قبل ذلك، ثم ارتفع حيضها لغير عذر أضافت إليها شهرين

اینکه لغیر عذر تعبیر می‌کند ظاهرش این است که به خاطر سن باید یک همچین چیزی باشد، چون سنش به حدی رسیده که نه به خاطر یک عامل خارجی که بیماری، برداشته رحم. این شبیه همین عبارت روایت هست.

شاگرد: نهایة شیخ هم همین است

استاد: نهایة شیخ که خواندم.

شاگرد: خود نهایه را مستقیم مراجعه نکردم از ینابیع دارم آدرس می‌دهم. آدرس‌های خود این چیزها را در برنامه‌ها می‌توانید ببینید.

استاد: عبارت بعدی وسیله در ینابیع جلد ۲۰، صفحة ۲۶۸ آن هم می‌گوید المضطراب عدتها اربعة انواع. آن کسی که عده‌اش یک مقداری مشکوک، یک مقداری. چهار جور ذکر می‌کند، نوع چهارم ثالثتها خمسة اشهر. ممکن است یک خانمی پنج ماه عده‌اش طول بکشد. و هی اذا مرّت بها ثلاثة اشهر فرأت الدم قبل انقضائها، قبل از اینکه سه ماه تمام بشود آن آخرهایش خوب ببیند

فإن احتبس الدم الثاني لعذر

دم ثانی دیگر نیاید، ولی به خاطر عذر نباشد، به خاطر غیر عذر باشد

صبرت بعدها شهرین و قد بانت منه

آن هم سه ماه تقریبی در نظر گرفته، دو ماه هم به آن اضافه کرده، روی هم رفته پنج ماه.

عبارت وسیله یک مشکلی دارد پنج ماه فرض کرده، لازم نیست پنج ماه باشد، قبل از ماه هر زمانی قبل خون ببیند. ممکن است یک ماه قبل خون ببیند، دو ماه بعد خون ببیند، لازم نیست فرض کنید که آن آخر آخرها خون ببیند. اصلاً خصوصیت ندارد. فقط شرطش این است که سه ماه کامل نگذشته باشد. چون اگر سه ماه کامل بگذرد و زن خون نبیند، خود همان سه ماه باعث می‌شود که عدة زن سپری بشود.

این تعبیر لغیر عذرٍ که تعبیر می‌کند این هم متناسب با همین مطلب روایت است.

اصباح الشیعه عبارت دیگری دارد، آن خیلی عجیب است، من تعجب کردم اینجوری، در اصباح الشیعه که در ینابیع، جلد ۲۰، صفحة ۲۹۵ دارد، می‌گوید

إذا حاضت المطلقة حيضة واحدة ثم ارتفع حيضها لعارض، و علمت أنها لا تحيض بعد أضافت إلى ذلك شهرين و تمت عدتها. فرض کرده لعارضٍ باز هم این فتوا را داده. این دیگر این فتوا را من

شاگرد: به معنای دیگر گرفت، عذر مثل مریضی

استاد: عارض هم همین تعبیرات هست. البته قبل از ایشان هم این لعارضٍ در عبارت مرحوم شیخ طوسی هم آمده که احتمالاً هم از همان جا گرفته شده. که آن هم باز هم برایم یک مقداری عجیب آمد.

در مبسوط می‌گوید، ینابیع جلد ۳۹، صفحة ۴۱۰ هست، می‌گوید فان انقطع حيضها لم يخل إما أن ينقطع لعارض أو لغير عارض

عارض را معنا می‌کند می‌گوید به خاطر حاملگی، به خاطر بیماری عارض را، به نظرم در همین هم عارض را عنا کرده.

و إذا انقطع لغير عارض قال قوم تتربص

لغیر عارض را نمی‌دانم مراد چی است، چون مفروض نگرفته لغیر عارض که حتماً یائسه شده.

و إذا انقطع لغير عارض قال قوم تتربص حتى یعلم براءة رحمها ثم تعتد عدة الآيسات، و قال آخرون تصبر أبدا حتى تيأس من المحيض، ثم تعتد بالشهور

«تصبر أبدا حتى تيأس من المحيض» یعنی مفروض این است که یائسه نیست تا زمان یائسه بودن باید صبر کند.

آن که عبارت شیخ هست این است:

و الذي رواه أصحابنا أنه إذا مضى بها ثلاثة أشهر بيض لم تر فيها الدم فقد انقضت عدتها

سه ماه کامل که در این بین خون نبیند آن عده‌اش منقضی می‌شود که روشن است

و إن رأت دما قبل ذلك ثم ارتفع حيضها لعذر أضافت إليه شهرين و إن كان لغير عذر صبرت تمام تسعة أشهر

اینها اصلاً عذر و غیر عذر را در مورد غیر یائسه فرض کردند. نمی‌دانم یعنی چی این لعذرٍ، لغیر عذرٍ. یک قدری این عبارت‌ها را باید دقت کرد. در خلاف هم عبارت به یک شکل دیگری. در خلاف عبارت‌هایی از شافعی نقل می‌کند آنجا هم یک مقداری این عبارت‌های مبسوط و خلاف را باید یک مقداری دقت کرد ببینیم عبارت را چجوری معنا کرد.

آن که صریحاً مضمون روایت را آورده در اولین شخصی که دیدم نزهة الناظر هست. نزهة الناظر برای یحیی بن سعید است. در کلام یحیی بن سعید صریحاً این مطلب وارد شده که معاصر محقق حلی و اینها هستند. پسر عموی محقق است یحیی بن سعید. ایشان می‌گوید که بعضی وقت‌ها عده به وسیلة یک قرء و دو ماه هست. انواع عده‌ها را می‌گوید. می‌گوید عده انواع و اقسام دارد، یک عالمه عده را ذکر می‌کند. می‌گوید

و أما القرء و الشهران جميعا فعدة من طلقها زوجها بعد الدخول بها و حاضت حيضة واحدة بعد طلاقها ثم ارتفع حيضها ببلوغ سنها إلى الخمسين أو الستين فإنها تعتد بعد القرء المذكور بشهرين.

«الخمسين أو الستين» که اختلافی است که ۵۰ سال است، ۶۰ سال است.

این ینابیع جلد ۳۹، صفحة ۴۶۴ روایت نزهة الناظر

در جامع للشرایع که آن هم برای یحیی بن سعید است، ینابیع جلد ۲۰، صفحة ۴۳۳، شبیه این عبارت را دارد ولی نه به این صراحت نیست. می‌گوید:

فإن حاضت حيضة ثم ارتفع لكبر اعتدت، بعدها شهرين و بانت

که در سرائر هم شبیه همین قبل از اینها آمده. ینابیع جلد ۲۰، صفحة ۳۶۱

و إذا حاضت المرأة حيضة واحدة، ثمّ ارتفع حيضها، و علمت أنّها لا تحيض بعد ذلك لكبر، فلتعتدّ بعد ذلك بشهرين، و قد بانت منه على ما رواه أصحابنا

بعد از اینها هم شرایع هست که شرایع هم عبارتش از همة اینها روشن‌تر و قشنگ‌تر است. می‌گوید

و لو رأت الدم مرة ثم بلغت اليأس أكملت العدة بشهرين

ینابیع جلد ۲۰، صفحة ۳۸۳

آیا این مقدار کافی هست یا کافی نیست. آیا اینها کافی هست برای اینکه بگوییم اصحاب عمل کردند. مخالف روشنی ندیدم، نه اینکه مخالف روشنی از این تا زمان محقق حلی، ولی عبارت‌هایشان هم یک مقداری عبارت‌های این فقها تا حدودی متفاوت هست با عبارت روایت، ولی ظاهراً از همین روایت گرفتند. ممکن است یک مقداری عبارت روایت را توسعه داده باشند بعضی از فروضی که یائسه هم نشده باشد آنها هم ملحق کرده باشند. گفته باشند یائسه یعنی به سن یأس نرسیده ولی دیگر خون نمی‌بیند آنها هم ملحق کرده باشند.

اصلاً این موضوع را آوردند ظاهراً اشاره به همین روایت هارون بن حمزه هست.

شاگرد: حتی آنها که گفته بودند لعذرٍ

استاد: ظاهراً اینها همه‌شان از همین روایت. یعنی موضوعی که حاضرت حیضةً ثم ارتفع همین روایت هارون بن حمزه است یک مقداری

شاگرد: یعنی از قد طعنت برداشته مختلف باشد؟

استاد: حالا یا بعضی‌هایش را توسعه دادند گفتند این خصوصیت ندارد که به خاطر سن باشد همین است که دیگر حیض نبیند. یعنی یک نوع القاء خصوصیت از روایت کردند. حالا من توضیح می‌دهم که این نکتة القای خصوصیتش هم چی است از روایت هم می‌شود به جهتی القای خصوصیت هم کرد.

روایت هارون بن حمزه اینجوری تعبیر دارد:

فِي‏ امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ‏ وَ قَدْ طَعَنَتْ‏ فِي السِّنِّ فَحَاضَتْ حَيْضَةً وَاحِدَةً ثُمَّ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَقَالَ تَعْتَدُّ بِالْحَيْضَةِ وَ شَهْرَيْنِ مُسْتَقْبِلَيْنِ فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ.

یک حیضه باید ببیند و دو ماه مستقبل.

تعلیل فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ یعنی چی. مرحوم سید اینجوری دارد: و المراد من التعليل أنّها حيث يئست من المحيض فتنتقل عدتها من الأقراء إلى الأشهر و يستفاد منه أنّ العدة لا بد منها و يكون الشهران بدل القرئین الآخرين.

برای اینکه این تعلیل روشن بشود فکر می‌کنم این تعلیل ناظر به یک چیز دیگر است. با مطلب مرحوم سید خیلی هم تنافی ندارد. یک روایت دیگری اینجا هست که همین هارون بن حمزه نقل کرده. راوی از هارون بن حمزه هم یزید بن اسحاق است. آن روایت را بخوانیم این تعلیل یک مقداری مفهومش روشن‌تر می‌شود.

آن روایت، سندش را فردا یک درسی که شنبه باشد ان‌شاءالله در موردش توضیح می‌دهم. روایت سندش منتهی می‌شود به يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ شَعِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ‏ جَارِيَةٍ حَدَثَةٍ

جاریه‌ای که شاب و کم سال است. حدثه شاید به خاطر نکته‌ای بود که در جلسة قبل دوستان نقل کردند که کلمة جاریه گاهی اوقات به معنای وسیع اطلاق می‌شود در مورد غیر شابه هم اطلاق می‌شود

طُلِّقَتْ وَ لَمْ تَحِضْ بَعْدُ فَمَضَى لَهَا شَهْرَانِ ثُمَّ حَاضَتْ أَ تَعْتَدُّ بِالشَّهْرَيْنِ

دو ماه که گذشت تازه خون می‌بیند. این چه کار کند؟ آن دو ماه را رها کند از حالا سه تا قرء بگیرد یا نه آن دو ماه سر جای خودش یک دانه حیض ضمیمه کند به آن دو ماه، تلفیق دو ماه یک حیض بشود این هم دو احتمال. احتمال سوم که نه، اینجا چون اوّلی که شروع کرده، اوّلش حائض نبوده اینجا دیگر سه ماهه است. امام علیه السلام می‌فرماید

قَالَ نَعَمْ وَ تُكْمِلُ عِدَّتَهَا شَهْراً فَقُلْتُ أَ تُكْمِلُ عِدَّتَهَا بِحَيْضَةٍ

آیا حال که حیض دیده آن دو ماه سر جای خودش به جای یک ماه باقیمانده یک حیضه ضمیمه بشود به صورت ملفّت

 قَالَ لَا بَلْ بِشَهْرٍ مَضَى آخِرُ عِدَّتِهَا عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَوَّلُهَا

عده‌اش که با شهر شروع می‌کند با شهر هم باید ختم کند. یعنی عده تلفیقی نمی‌شود. عده با ماه که شروع می‌شود، با ماه هم ختم می‌شود. قانون عده این است به همان نحوی که شروع شده به همان نحو هم ختم شده.

روایتی که تحلیل دارد ظاهراً ناظر به همین هست. اینجا ولو یک قانونی در باب عده وجود دارد که عده به همان شکلی که شروع شده به همان شکل هم باید پایان بگیرد. ولی وقتی زنی با حیض شروع کرد بعد یائسه شد دیگر حیض نمی‌بیند دیگر نمی‌تواند به همان نحوی که شروع کرده ختم کند. به نحوی که شروع کرده ختمش امکان‌پذیر نیست. چون امکان

فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ، بیان این است چرا آن قانونی که در باب حیض هست که پایان عده باید با آغاز عده یکی باشد. این یائسه شده دیگر نمی‌تواند با آن چیزی که با آن عده‌اش را شروع کرده با آن ختم کند. چون نمی‌تواند شارع مقدس دو ماه را عوض آن دو حیضه‌ای که باید به وسیلة آن دو حیضه‌ای که ملزم بشود به حیضة گذشته عده‌اش سپری بشود شارع اینجوری حکم کرده.

فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ در مقام بیان این هست که مانعی وجود دارد که آن قاعدة حیض تکمیل نشود. یعنی آن قاعده‌ای که حیض با همان سبکی که شروع شده به همان سبک هم باید ختم بشود.

شاگرد: پس آن روایتی که می‌گوید اگر سه ماه خون، یک روز قبل از آن سه ماه حیض ببینم عده‌اش حیض بود، کلاً پاک می‌شود

استاد: نه آن شخصی است که اصلاً حیض ندیده. یک موقع شخصی هست که حدثه نیست، این فرض این است که شخصی است حدثه است.

شاگرد:

استاد: آن قانون برای کسانی به خاطر عذری امثال و اینها

شاگرد:

استاد: ولو به قرینة این روایت می‌تواند معنایش این باشد.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: موضوع عمل اصحاب را می‌خواستید قبول کنید؟

استاد: نه خیلی نخواستم قبول کنم. آن گفتم صغرویاً آیا این عمل اصحاب یا نیست این دیگر مقداری که هست این است.

شاگرد: کبرایش را قبول دارید؟

استاد: نه

شاگرد: نه جابر است نه کاسر؟

استاد: نه. مگر اطمینان‌بخش باشد. خودش فی نفسه موضوعیت ندارد. این مقدار به نظرم اطمینان نمی‌آورد. بله خیلی وقت‌ها اطمینان می‌آورد به اینکه آن روایت معتبر بوده. ما عملاً همین. معمول مواردی که اینها می‌گویند ضعف سند دارد، ضعف سند نداشته

[پایان]